

## فصلنامه «مطالعات نظریه و انواع ادبی»

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه حکیم سبزواری

سال اول، شماره دو، بهار ۱۳۹۵، صص ۳۴-۲۱

### تحلیل گونه‌شناختی تذکره/الأولیاء عطار نیشابوری با توجه به مطالعات سرمتنیّت

سیده مریم روضاتیان<sup>۱</sup> فاطمه طالبی<sup>۲</sup>

دانشگاه اصفهان

#### چکیده

مطالعات بینامتنی از رویکردهای نوین نقد ادبی به شمار می‌آید. به موجب این رویکرد هیچ متنی بدون پیش متن نبوده و متون همواره بر پایه متن‌های گذشته بنا می‌شود. بینامتنیّت برای نخستین بار در آرای کریستوا مطرح گردید و با پشت سر گذاشتن سه نسل از نظریه‌پردازان در اندیشه ژرار ژنت نظامی منسجم‌تر و مبسوط‌تر یافت. ژنت مجموعه مطالعات خود را ترامتنیّت نامید و آن را به پنج قسم تقسیم کرد: بینامتنیّت، پیرامتنیّت، فرامتنیّت، بیش متنیّت و سرمتنیّت. سرمتنیّت به بررسی روابط طولی یک اثر با گونه ادبی آن می‌پردازد. در ادبیات فارسی نیز هریک از متون ادبی به گونه ادبی خاص خود تعلق دارند. **تذکره/الأولیاء** عطار از متونی است که علی‌رغم تعلق به گونه تذکره‌های عمومی، از ویژگی‌هایی خاص برخوردار است که آن را از سایر تذکره‌ها ممتاز می‌کند. در این پژوهش با استفاده از مباحث مربوط به سرمتنیّت به بررسی رابطه **تذکره/الأولیاء** و گونه ادبی آن پرداخته شده است. از دستاوردهای این پژوهش آن است که **تذکره/الأولیاء** به عنوان تذکره‌ای تعلیمی-تبلیغی و حماسه‌ای عرفانی از جایگاهی منحصر به فرد در متون ادبی برخوردار است.

**واژه‌های کلیدی:** **تذکره/الأولیاء**، سرمتنیّت، تذکره، گونه ادبی، ژنت.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان: rozatian@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان: golestaneh\_1369@yahoo.com

زمان دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۸ زمان پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

## ۱- مقدمه

بینامتنیت<sup>۱</sup> بیانگر این تفکر است که دنیای متن، نظامی خودبسنده و مستقل نبوده بلکه با دیگر متون پیوندی دوسویه دارد. این پیوند می‌تواند با متون ادبی و غیرادبی هم‌عصر خود برقرار شود و یا با متونی که پیش از آن و یا پس از آن متن نوشته شده باشد (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۴: ۷۲). بینامتنیت برای نخستین بار توسط ژولیا کریستوا و متأثر از نظریه گفتگومندی میخائیل باختین مطرح گردید. پس از کریستوا، بارت، ژنی و ریفاتر هر یک در تکامل این نظریه نقش بسزایی داشتند. این نظریه در آرای ژرار ژنت، نظامی منسجم‌تر یافت و به صورتی تکامل‌یافته و کاربردی‌تر مطرح شد. مطالعات ژنت، ساختارگرایی، پساساختارگرایی و نشانه‌شناسی را دربرمی‌گیرد به همین علت روابط متون را با یکدیگر به صورتی همه‌جانبه مورد بررسی قرار می‌دهد (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). ژنت مجموع مطالعات خود را ترامتنیت<sup>۲</sup> می‌نامد و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر چیزی که پنهانی یا آشکار متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد» (همان: ۸۶). ترامتنیت به پنج قسم تقسیم می‌شود: بینامتنیت، پیرامتنیت<sup>۳</sup>، فرامتنیت<sup>۴</sup>، سرمتنیت<sup>۵</sup> و بیش‌متینت<sup>۶</sup>. هریک از این پنج قسم به جنبه‌ای از روابط یک متن با متون دیگر می‌پردازد.

بینامتنیت در دیدگاه ژنت عبارت از «کاربرد آگاهانه متنی در متنی دیگر است. خواه به‌گونه‌ای کامل یا چنان پاره‌هایی» (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۰). بینامتنیت خود به سه قسم بینامتنیت صریح، بینامتنیت ضمنی و بینامتنیت غیرصریح تقسیم می‌شود. «پیرامتن‌ها عناصری هستند که در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان جهت‌دهی و کنترل می‌کنند» (آلن، ۱۳۹۲: ۱۵۰)؛ بنابراین پیرامتن‌ها را می‌توان دروازه ورود به متن دانست. مدخل‌هایی که بدون گذر از آن‌ها نمی‌توان به متن اصلی دست‌یافت و متن را تنها و بدون در نظر گرفتن آن‌ها مورد مطالعه قرارداد، اگر بتوان نیز درک و دریافت کاملی از متن صورت نمی‌گیرد. پیرا متن‌ها خود به دودسته پیوسته و گسسته تقسیم می‌شود. قسم سوم از ترامتنیت، فرامتنیت است. ژنت فرامتنیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود که بدون اینکه لازم باشد از آن نقل کند یا نامی از آن ببرد، درباره‌اش سخن می‌گوید» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). سرمتنیت چهارمین رابطه میان متنی است که رابطه طولی یک اثر با گونه ادبی آن را بررسی می‌کند. آخرین قسم از روابط ترامتنی بیش‌متینت است که بر

مبنای برگرفتنی بوده و به رابطه تأثیر و تاثر میان متون می‌پردازد در این قسم اگر اثر پیشین الهام بخش اثر حاضر باشد رابطه این دو از نوع بیش متنیت خواهد بود (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۵).

این پژوهش به قسم چهارم ترامنتیّت یعنی سرمنتیّت خواهد پرداخت. **تذکره‌الاولیاء** تنها اثر منثور عطار نیشابوری درباره سرگذشت، اقوال، کرامات و اندیشه‌های هفتاد و دو تن از بزرگان عرفان تا عصر عطار است که با شرح حال امام جعفر صادق علیه السلام آغاز شده و به شرح حال منصور حلاج ختم می‌گردد. **تذکره‌الاولیاء** دارای دو بخش است و برخی پژوهشگران بخش دوم را الحاقی دانسته و برآنند که این بخش پس از عطار به تذکره‌الاولیاء افزوده شده است. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه سرمنتیّت ژنت به تبیین ارتباط **تذکره‌الاولیاء** با گونه ادبی آن پرداخته می‌شود.

#### ۱-۱. پیشینه و روش تحقیق

پیش از این درباره **تذکره‌الاولیاء** مقاله‌های متعددی تألیف شده لکن درباره بررسی سرمنتی **تذکره‌الاولیاء** تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است. در این مقاله به شیوه تحلیلی تطبیقی به این موضوع پرداخته شده است.

#### ۲- بحث و بررسی

##### ۲-۱. سرمنتیّت

ژنت در مقاله نسبتاً مفصلاً تحت عنوان «مقدمه‌ای بر سرمنتیّت» به بررسی و تعریف این گونه ترامنتی می‌پردازد. وی در این باره می‌گوید: «سرمنتیّت به دسته بندی‌ها و مقوله‌های عام مانند انواع گفتمان‌ها، شیوه‌های بیان و ژانرهای ادبی اشاره دارد که تمام متن‌ها از آن نشئت می‌گیرند. سرمنتیّت به این مسئله می‌پردازد که یک متن بخواهد در عنوانش خود را مستقیم یا غیر مستقیم شعر، مقاله، رمان یا فیلم معرفی کند» (عرب یوسف آبادی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۲۹).

لفظ «تذکره» در ابتدای عنوان **تذکره‌الاولیاء** این تصوّر را ایجاد می‌کند که این کتاب را باید در زمره «تذکره‌ها» طبقه‌بندی کرد. سرمنتیّت این مسئله را مطرح می‌سازد که خواننده با توجه به نوع ژانر و گونه‌ای که یک اثر ادبی به آن تعلق دارد، انتظارات سبکی، مضمونی و ساختاری خاصی را دارد. بنابر این اصل، باید به این سوال پاسخ گفت که آیا **تذکره‌الاولیاء** به گونه شرح حال نویسی تعلق دارد و باید دقیقاً ویژگی‌های تذکره را از آن انتظار داشت؟

برای پاسخ به این پرسش، نخست به تعریف واژه تذکره و سیر تاریخی تذکره نویسی پرداخته می‌شود سپس با بررسی ویژگی‌های زبانی، ادبی و تاریخی این نوع ادبی، به تطبیق و تحلیل **تذکره‌الاولیاء** با این شاخصه‌ها پرداخته شود تا در نهایت رابطه این کتاب با گونه ادبی آن مشخص گردد.

## ۲-۲. تذکره و تاریخچه تذکره‌نویسی

«تذکره» در زبان عربی به معنی «یاد کردن، یاد آوری، یادگار و گذرنامه» آمده و به معنی کتابی در شرح احوال و آثار رجال به کار نرفته است. در عربی برای کتاب‌هایی که در شرح احوال و رجال نوشته شده است اصطلاحات دیگری چون طبقات، انساب و معجم<sup>۷</sup> به کار می‌رود. در فارسی کلمه تذکره به معنی یادداشت، یاد آوردن و پند دادن (فرهنگ آندراج، ذیل تذکره)، کتاب تاریخ حالات و اشعار شعرا (فرهنگ نظام، ذیل تذکره) به کار رفته است. اولین کتاب فارسی که عنوان آن با کلمه «تذکره» شروع می‌شود **تذکره‌الاولیاء** عطار است. دومین کتابی که با کلمه تذکره آغاز شده است رساله‌ای با عنوان «تذکره در آغاز و انجام» از خواجه نصیرالدین طوسی است که در باب معاد نوشته شده و مشتمل بر بیست فصل می‌باشد. تذکره در ابتدای این کتاب نیز به معنای یادآوری و پند دادن است. سومین کتاب فارسی که عنوان آن با این کلمه آغاز می‌گردد «تذکره الشعراء» تألیف دولتشاه سمرقندی است که با توجه به آن چه در مقدمه کتاب آمده، وی این واژه را به معنی یادگار و کتابی در شرح حال شعرا به کار برده است.

در زمان صفوی و تیموریان هند این واژه به معنی یادگار و ذکر و کتابی در شرح حال و نمونه اشعار شعرا به کار رفته و پس از این دوره در تمامی تذکره‌هایی که در دوره زندیه و قاجار تا به حال در ایران تألیف شده است، این کلمه به معنی تذکره الشعراء یعنی کتابی که در آن ترجمه احوال و نمونه اشعار شعرا باشد، آمده است (ر.ک: نقوی، ۱۳۴۲: ۴-۱)؛ بنابراین واژه تذکره، در ابتدا در معنای اصطلاحی خود و به معنای گونه‌ای خاص استعمال نمی‌شده، بلکه رفته رفته با شکل‌گیری آثاری در این زمینه، تحول معنایی پیدا کرده است.

### ۲-۲-۱. تذکره‌های صوفیانه

سنت تألیف مجموعه سخنان اولیاء از قرن دوم هجری و با جمع آوری سخنان پیامبر (ص) و صحابه آن حضرت آغاز گردید و پس از آن با گردآوری شرح احوال اصحاب پیامبر (ص) و تابعین دنبال شد. در نتیجه شاخه بسیار مهمی در تاریخ نگاری اسلامی رونق گرفت

که تألیف مجموعه‌های زندگی‌نامه‌ای است. در دوره‌های بعد به همان شیوه مجموعه‌هایی مربوط به شرح احوال محدثان و قضات و دانشمندان و مفسران و قراء نیز تألیف گردید. شرح حال‌ها بر حسب یک الگوی یکسان تألیف شده بودند: شجره نسب، ازدواج یا ازدواج‌ها، فرزندان، زمان گروش به اسلام، حکایات مربوط به صاحب تذکره، تاریخ وفات، نام کسی که بر او نماز میت گذارده است، محل دفن. از آن پس این طریقه طبقه بندی و این شیوه تذکره نویسی غالباً مورد تقلید قرار گرفت.

تصوف نیز از همان قرن دوم هجری در کنار شکل‌گیری این سنت، رشد یافت؛ بنابراین هنگامی که عطار در پایان قرن ششم یا اوایل قرن هفتم، کتاب خویش را به نگارش در آورد سنت تدوین شرح حال عارفان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده بود. نگارش شرح احوال بزرگان در زبان عربی که قدیم تر از سنت نگارش تذکره در زبان فارسی است، رشد یافته تر و پیشرفته تر بود. در زبان فارسی ادبیات برگرفته از دین بسیار گسترده است. گزارش‌های مربوط به شایستگی‌ها و کرامات اولیاء در زبان فارسی فراوان است و مبالغه در باب وجود کرامت در آن گزارش‌ها سندیت دارد. در ایران و در جهان هندی زبان و هندو مذهب، مجموعه‌هایی درباره زندگی صوفیان فراهم آمده است که به نام تذکره شهرت دارد. این مجموعه‌ها هم چون طبقات زندگی اولیاء را به صورت حکایات روایت می‌کنند (ر.ک: اگل، ۱۳۷۹: ۱۵۸-۱۶۱). این کتاب‌ها در میان آثار صوفیانه فارسی از اهمیت بسزایی برخوردارند و نویسندگان آن‌ها اغلب از مریدان و ارادتمندان مشایخ هستند به همین علت است که در حکایات و کرامات این افراد بزرگ‌نمایی و مبالغه مشاهده می‌شود. نثر این آثار از آن جهت که مردم عامه را مخاطب خویش دانسته اند ساده و روان بوده و از گیرایی خاصی برخوردار است (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۶۶). در میان آثار فارسی بر جا مانده پیش از عطار تنها دو کتاب در زمره کتاب‌های تذکره‌ای وجود دارند که آن‌ها نیز به طور کامل و منحصر به این امر اختصاص نیافته اند. یکی کتاب کشف‌المحجوب هجویری است و دیگر طبقات الصوفیه انصاری که نوعی ترجمه و اقتباس از طبقات الصوفیه سلمی است.

همچنین، تذکره‌های صوفیانه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته از تذکره‌های صوفیانه اختصاصی‌اند، یعنی تنها به شرح حال یک عارف یا صوفی اختصاص یافته و مقامات یک نفر را روایت می‌کنند و به عبارت دیگر از نظر موضوع محدودتر می‌باشند. اسرارالتوحید

تألیف محمد بن منور در شرح احوال شیخ ابوسعید ابوالخیر یا مقامات زنده پیل تألیف سدید الدین محمد غزنوی در شرح احوال شیخ احمد جام، از این دسته اند.

دسته دوم، تذکره‌های عمومی هستند که به ترجمه احوال و اقوال عده‌ای از اولیا و مشایخ تصوف پرداخته اند مثل نفحات الانس جامی در ذکر ۶۱۸ تن از بزرگان عرفان. ویژگی کلی این کتاب‌ها این است که مانند کتاب‌های تراجم بر سرگذشت و زندگی نامه افراد تاکید نشده بلکه بیشتر بیان ریاضت‌ها و کرامات و احوال عارفانه و نقل سخنان مشایخ و حکایات مربوط به آنان و مسایلی دیگر از این دست است و در این میان به نقل کرامات و خوارق عادات توجهی خاص شده است و مخاطبان آنان عامه مردم هستند (غلامرضایی ۱۳۸۸: ۷۲)؛ بنابراین کتاب عطار از نمونه‌های عالی تذکره نویسی به زبان فارسی به شمار می‌آید و باید آن را در زمره تذکره‌های عمومی به شمار آورد.

### ۲-۲-۲. کتاب‌های تعلیمی صوفیانه

«کتاب‌های نثری که صوفیان در شرح مبادی و اصول تصوف و عرفان و بیان احوال مقامات سالکان طریقت به فارسی تألیف کرده اند، از جمله مهم ترین آثار نثر فارسی است که از جذبه و حال و رونق و جلای خاصی برخوردار است. صوفیه بر اساس آمیزش با مردم و علاقه به ارشاد آنان، در مجالسی که ترتیب می‌دادند و یا در آثار منثور خود، به فارسی روان و ساده سخن می‌گفتند و مطالب خود را همراه با حکایت‌ها و مثل‌ها و شاهدهایی ارائه می‌دادند تا بهتر بتوانند در خوانندگان و شنوندگان خود اثر بگذارند. به همین جهت آثار صوفیان از آداب و رسوم و اندیشه‌ها و زندگی مردم مایه می‌گیرد و نثر صوفیانه دارای سادگی و تازگی ذوق آمیزی است که با زیبایی و گیرایی خاصی همراه می‌باشد» (رستگار فسائی، ۱۳۹۰: ۳۹۰).

نثرهای صوفیانه از نظر موضوع به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

### ۲-۲-۳. نثرهای تعلیمی

منظور از این دسته آثار کتاب‌هایی است که هدف نویسنده در آن‌ها تبیین اصول و مبانی عرفان و تعلیم افکار و آداب صوفیانه، دفاع از مذهب تصوف و تصفیه آن از آرایش اقوال و تعلیمات مدعیان و دفع سرزنش منکران و هدایت جویندگان باشد، مانند شرح التعرف، کشف المحجوب، ترجمه رساله قشیریه، کیمیای سعادت و ... در نثرهای تعلیمی نویسنده

با ذهنی هوشیار و با استناد به آیات و احادیث و سخنان و حکایات بزرگان دینی و مشایخ متصوفه و در مواردی با استدلال‌های عقلی و نقلی منظور خود را بیان می‌کند.

#### ۴-۲-۲. نثرهای تبلیغی

باید گفت «در نثرهای تبلیغی بیشتر بر موضوعاتی تاکید می‌شود که برای عوام مردم جذاب تر باشد مانند کرامات و خرق عادات و بیان شگفتی‌ها و پای بندی‌های شیخ به سنت و طرز رفتار او با دیگران و امثال آن. در این گونه کتاب‌ها معمولاً نثر ساده تر از کتاب‌های تعلیمی است و موضوعات فنی تصوف بیان نمی‌شود و توجه به داستان و حکایات در آن‌ها بیشتر است و در بسیاری موارد مطالب جنبه روایی دارند. از جمله نثرهای تبلیغی متصوفه، تذکره‌هاست» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۷۰).

به نظر می‌رسد که متصوفه در تصنیف کتاب‌های خود اهداف متفاوتی را دنبال می‌نمودند، تعلیم اصول و مبانی اعتقادات دینی و عرفانی و تبلیغ تصوف در میان عوام مردم، دو نمونه از اهدافی هستند که در نگارش کتب صوفیانه مورد توجه مؤلفان آن‌ها قرار می‌گرفت؛ اگرچه تعیین مرزی مشخص میان تعلیم و تبلیغ در این جا آسان نیست و گاهی این دو هدف با هم در می‌آمیزند لکن این دو هدف از یکدیگر متمایز هستند؛ بنابراین اگر چه **تذکره‌الاولیاء** را از نظر نوع نثر می‌توان متعلق به دسته بزرگ نثرهای صوفیانه دانست اما بهتر است راجع به **تذکره‌الاولیاء** علی‌رغم تقسیمات فوق با تامل بیشتری نگریست.

به نظر می‌رسد با توجه به معیارهای مذکور باید نثر کتاب شیخ نیشابور را از نمونه‌های نثر تبلیغی به شمار آورد اما از آن جا که عطار در کتاب خویش دو هدف عمده یعنی تعلیم و یادکرد اولیاء را با هم در پی می‌گیرد نمی‌توان نثر این کتاب را تنها تبلیغ محض دانست و بهتر است آن را به گونه‌ای دیگر که شامل ویژگی‌های هر دوی این آثار است، متعلق دانست. نگارنده در جریان این پژوهش، قسم سومی را در کنار دو گونه از نثر صوفیانه پیشنهاد می‌دهد و آن را نثر تعلیمی-تبلیغی می‌نامد. در واقع بهترین جایگاهی که از نظر نوع نثر می‌توان برای کتاب **تذکره‌الاولیاء** قایل شد، دسته سوم است؛ زیرا نه می‌توان اهداف تعلیمی نگارنده کتاب را نادیده گرفت و نه جنبه تبلیغی آن را. شیوه منحصر به فرد عطار در این کتاب نیز به یاری ما می‌آید و می‌توان آن را شاهدهی به منظور اثبات این مدعا دانست. ساختار کتاب عطار به گونه‌ای است که پس از مقدمه مسجع آغاز هر شرح حال، نخست به بیان حکایات متعددی درباره شخصیت مورد نظر پرداخته است سپس به بیان اقوال او روی

می‌آورد. گویی با این روش عطار به شیوه‌ای معکوس عمل می‌کند؛ او ابتدا مبانی نظری تصوف و عرفان و آن چه را که باید در کتب تعلیمی در جستجوی آن بود در جای جای زندگی اولیای تصوف در قالب حکایات به تصویر می‌کشد، سپس به نقل اقوال عارفان مورد نظر اقدام می‌نماید. شیخ نیشابور با به تصویر کشیدن مبانی نظری تصوف در وجود اولیای کتاب و در قالب حکایات، متن را از حالت روایی محض خارج می‌کند و همین امر است که **تذکره‌الاولیاء** را به کتابی پویا و زنده تبدیل می‌سازد. در واقع خواننده در کتاب عطار از تجلی یک صفت در وجود عارف به تعریف آن می‌رسد.

پیش از این در رابطه با سرمنتیت گفته شد که این قسم از نظریه ترامنتیت ژنت به بررسی رابطه یک اثر با نوع و گونه ادبی آن می‌پردازد، با توجه به مباحث پیشین باید گفت که **تذکره‌الاولیاء** عطار به یک گونه ادبی تعلق دارد و آن متون تعلیمی است بنابراین کتاب **تذکره‌الاولیاء** عطار در عین تعلق به گونه «تذکره»ها نوعی از متن صوفیانه است که علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های تعلیم، معیارهایی از نثر تبلیغی را هم داراست، بنابراین آن را می‌توان تذکره صوفیانه تعلیمی-تبلیغی دانست.

### ۳-۲. ویژگی‌های تاریخی

عرفا و صوفیه به زمان نگرشی فراتاریخی دارند، آفرینش را به ازل پیوند می‌زنند و چنین احساس می‌کنند که در قیاس با عصر طلایی در عصری بینابینی زندگی می‌کنند. از نظر عطار این عصر طلایی همان روزگار پیامبر (ص) و صدر اسلام است؛ یعنی زمانی که یک جهان معنوی و دینی تازه پدیدار شد (ر.ک: اگل، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

با توجه به آن چه پیش از این در باب **تذکره‌الاولیاء** و رابطه سرمنتی آن با گونه «تذکره‌های صوفیانه» گفته شد، باید یادآور شد که با وجود عنوان تذکره در نام این کتاب، نباید چنین تصور گردد که این کتاب شامل حکایات مستند تاریخی است، زیرا هم چنان که در تعریف تذکره‌های صوفیانه آمده است این تذکره‌ها به شیوه بیوگرافی و زندگی نامه نویسی نیستند و ویژگی کلی این کتاب‌ها چنین است که مانند کتاب‌های تراجم بر سرگذشت و زندگی نامه افراد تاکید نشده بلکه بیشتر بیان ریاضت‌ها و کرامات و احوال عارفانه و نقل سخنان مشایخ و حکایات مربوط به آنان و مسایل دیگری از این دست است و در این میان به نقل کرامات و خوارق عادت توجهی خاص شده است؛ بنابراین فقدان مستندات تاریخی را می‌توان در جای جای کتاب عطار مشاهده کرد. عطار در هیچ قسمت



از کتاب خویش به تاریخ تولد و وفات عرفا اشاره نکرده است. همچنین سیر منظم تاریخی در **تذکره‌الاولیاء** دیده نمی‌شود، به عنوان مثال درباب بایزید، عطار به این نکته اشاره می‌نماید که وی چندی در محضر امام جعفر صادق علیه السلام و سقای ایشان بوده است در حالی که می‌توان گفت اگر سال درگذشت بایزید ۲۳۴ باشد و سال شهادت امام صادق علیه السلام ۱۴۸ هجری، حدود هشتاد و شش سال در این میان فاصله است و اگر بایزید، حضرت را در سنین نوجوانی درک کرده باشد، باید برای وی عمری صد ساله فرض کرد و این با اسناد موجود حیات بایزید که عمرش را هفتاد و سه سال نوشته اند تطبیق نمی‌کند (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۹-۳۸). هم چنین ابوحفص حداد و ابوبکر وراق هر دو در سده سوم در گذشته اند ولی دقیقاً معلوم نیست چه سالی بوده است در حالی که احوال اولی در بخش ۳۸ کتاب و دومی در بخش ۵۹ کتاب آمده است (مشتاق مهر و برزی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). عطار بر خلاف مستندات تاریخی حسن بصری و رابعه را نیز با یکدیگر معاصر دانسته است. این آشفتگی در بخش دوم کتاب بیشتر آشکار می‌شود.

حکایات **تذکره‌الاولیاء** فاقد زمان است؛ هم از آن جهت که در نگارش تذکره‌های صوفیانه چنین چیزی مرسوم نیست و هم از آن جهت که هدف عطار نوشتن کتابی مستند و تاریخی نیست. عطار زندگی معنوی اولیای خویش را به تصویر می‌کشد و چنان که بارها در شرح احوال عرفا مشاهده می‌شود که حیات معنوی و کرامات آنان با مرگ ظاهری شان به اتمام نمی‌رسد و تا پس از مرگ نیز ادامه می‌یابد. به همین جهت است که در این کتاب با فقدان تاریخ رو به رو هستیم. بی توجهی به تاریخ و وقایع تاریخی در کتاب او به حدی است که در هیچ کجا از اثرش وقایعی که در روزگار او اتفاق می‌افتد تجلی نمی‌یابد.

#### ۲-۴. عرفان و حماسه

بیشتر منتقدان ادبی حماسه را با دنیای حس در پیوند می‌دانند که «با نگرشی این جهانی، به روایت‌های رزمی سرنوشت‌ساز بین اقوام و ملل برای کسب استقلال و هویت نژادی می‌پردازد؛ اما درمتون عرفانی از دنیای معقولات، لطایف روحی، عواطف درونی، آراستن روح و پیراستن آن از آرایش‌های تیره تن، نفی لذات دنیوی، بی قدر دانستن جسم خاکی و بالاخره کنار بودن از دنیا و مافیها سخن به میان رفته است» (قبادی، ۱۳۸۱: ۲). بنابراین به نظر می‌رسد که این دو در ظاهر به دو دنیای متفاوت تعلق دارد اما با بررسی دقیق تر می‌توان زمینه‌های مشترکی را بین آن دو مشاهده کرد. مبارزه عنصر مشترکی

است که این دو دنیا را به یکدیگر پیوند زده و حلقه ارتباطی بین آنهاست. مبارزه در هریک از این دو جهان به گونه‌ای تجلی می‌کند. در حماسه چون به علم حس تعلق دارد در لباس مبارزه با دشمن بیرون جلوه گر می‌شود و در عرفان در ساحت مبارزه با دشمن درون (ر.ک: استوار، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

در کتب متقدمان عرفان به طریقه‌ای روحانی گفته می‌شده است که در آن فرد با تکیه بر مبانی شریعت و با تهذیب نفس و اعراض از تمایلات نفسانی و متاع دنیوی، از طریق سلوک باطنی، کمال نفس را غایت معنوی و سرانجام وصول به حق را سرلوحه حیات معقول خویش قرار می‌دهد (دهبازی و میرباقری، ۱۳۸۶: ۹).

حماسه در لغت به معنای دلآوری و شجاعت است (دهخدا، ذیل مبارزه) و در اصطلاح، «شعر بلند روایی درباره رفتار و کردار پهلوانان و رویدادهای قهرمانی و و افتخار آمیز در جهان باستانی یک ملت است» (مختاری، ۱۳۷۹: ۲۷).

نوع ادبی حماسه نیز، هم چون بسیاری دیگر از قالب‌های ادبی دچار تحول شده و ظرفیت معنایی گسترده تری یافته است (ر.ک: قبادی، ۱۳۸۱: ۴). دکتر شمیسا حماسه را به صورت موضوعی طبقه بندی و آن را به سه دسته: حماسه اساطیری و پهلوانی، حماسه تاریخی و حماسه دینی تقسیم بندی کرده است. او در پایان بخشی از بحث خود را به حماسه عرفانی اختصاص داده و اشاره می‌کند این نوع از حماسه کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که بن مایه‌هایی از آن را می‌توان در آثار ادبیات فارسی مشاهده کرد. در ابتدا به نظر می‌رسد که حماسه و عرفان به دو ساحت گوناگون تعلق دارند، اما با بررسی بیشتر می‌توان هم‌سانی‌هایی بین این دو مشاهده کرد که مبارزه از مهم ترین وجوه این همسانی‌ها است. از مبارزه در متون عرفانی و دینی با عنوان جهاد یاد می‌شود. در یک تقسیم بندی کلی این امر به سه صورت مبارزه با نفس، مبارزه با شیطان و مبارزه با دشمنان بیرون مطرح می‌شود. در **تذکره‌الاولیاء** عطار نیز آمده است: «و گفت: جهاد سه است: جهادی به سرّ با شیطان تا وقتی که شکسته شود و جهادی است در علانیه و در اداء فرایض تا وقتی که گزارده شود- چنان که گفته‌اند: نماز فرض به جماعت آشکارا و زکات آشکارا- و جهادی است با اعدا در غزو تا کشته شود یا بکشدش» (استوار، ۱۳۸۹: ۴).

## ۵-۲. تذکره‌الاولیاء، حماسه عرفانی

تذکره‌الاولیاء «کتابی است که یاد اولیاست، یعنی مردان و زنانی که معصوم نبوده‌اند و هریک با بدی‌های درونی خویش جنگیده و تلاش کرده‌اند تا راه درست را باز یابند. کتاب شرح احوال پیامبران نیست که برگزیده خداوند بودند و معصوم و نیز یادنامه یاران اهل بیت پیامبر هم نیست که دیوی در درون نداشتند و راه راست را می‌شناختند» (احمدی، ۱۳۷۶: ۲۶). عرفان اسلامی از تهذیب سخن می‌گوید و تذکره‌الاولیاء سرگذشت پارسایانی است که در مبارزه با دشمن درونی و بیرونی در پی دستیابی به تهذیب‌اند و در راه دستیابی به آن مرارت‌های بسیار می‌کشند که گاه خارق‌العاده می‌نماید و غیرقابل باور و این بزرگ‌نمایی چیزی است که نمونه آن را می‌توان در متون حماسی مشاهده کرد. در واقع می‌توان گفت که تذکره‌الاولیاء کتابی است که در عین تعلق به ادبیات عرفانی، نشانه‌هایی از حماسه را نیز در خود دارد و همین امر موجب آن است که این کتاب را حماسه‌ای عرفانی بدانیم. چرا که اگر در حماسه پهلوان با دشمنان بیرونی مبارزه می‌کند و در این راه حوادث خارق‌عادت اتفاق می‌افتد در این کتاب نیز مبارزه با نفس، شیطان و هر آن چه رهنز راه وصول به حق است موج می‌زند. در واقع در حماسه مبارزه آفاقی است و در عرفان انفسی. در تذکره‌الاولیاء مبارزه با نفس از پر بسامدترین مبارزه‌ها و پس از آن مبارزه با شیطان قرار دارد و عارف برای این مبارزه گرسنگی‌های طولانی، سفرهای پر خطر و ... را متحمل می‌شود (ر.ک: استوار، ۱۳۹۰: ۱۱۵). عارفی که هفتاد سال چیزی نمی‌خورد، شیخی که سال‌های بسیار همسایگی با جهود را تحمل می‌کند، ترک آرزوها، انجام عبادات سخت همگی راهی است که به نوعی برای مبارزه با نفس توسط عارفان سپری می‌شود؛ بنابراین تذکره‌الاولیاء یک حماسه عرفانی است که قهرمانان آن نه پهلوانانی که در نبرد با دشمن بیرون پیروز گشته‌اند که پارسایانی است که دیو نفس خویش را به خاک افکنده و از مبارزه با خویشتن خویش سربلند بیرون آمده‌اند. قهرمان حماسه عرفانی، عارفانی هستند که قدم در راه پر خون عشق و وصال به محبوب می‌نهند و با آرزوی جاودانگی، از طریق رسیدن به فناء لله خود را جاودانه می‌سازند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۸)؛ بنابراین تذکره‌الاولیاء را می‌توان یک گونه ادبی خاص دانست که آمیخته‌ای از حماسه و عرفان است و تنها با متونی که از این ویژگی برخوردار می‌شود مناسبات سرمنتی برقرار می‌کند.

## نتیجه‌گیری

سرمتنیّت به بررسی رابطه‌ی یک اثر ادبی با نوع آن می‌پردازد. از این جهت **تذکره‌الأولیاء** را باید ابتدا از جمله نثرهای صوفیانه تعلیمی دانست؛ اما عطار علاوه بر تعلیم، اهدافی تبلیغی را نیز دنبال می‌کند، بنابراین پژوهش حاضر نوع سومی از نثر را که نثر تعلیمی- تبلیغی می‌باشد مطرح کرده و **تذکره‌الأولیاء** را متعلق به این نوع ادبی می‌داند. هم‌چنین عطار از آن جهت که به شرح حال و اقوال عارفان و صوفیان می‌پردازد، کتابش را می‌توان از نوع تذکره دانست لکن عطار در این کتاب ویژگی‌های تاریخی را نادیده می‌گیرد و نباید این کتاب را تذکره‌ای تاریخی در نظر گرفت، **تذکره‌الأولیاء** از سویی به شرح احوال عارفان می‌پردازد و از کسانی سخن به میان می‌آورد که سراسر عمر خود را به مبارزه پرداخته‌اند، لکن دشمن آنان نه بیرونی که درونی است، در کتاب عطار هر یک از عارفان تبدیل به قهرمانانی می‌شوند که از عرصه مبارزه با نفس خویش سربلند بیرون می‌آیند، از این جهت **تذکره‌الأولیاء** به نوع ادبی حماسه نزدیک می‌گردد، بیان کرامات و ریاضت‌های خارق عادت نیز این موضوع را تایید می‌کند، بنابراین **تذکره‌الأولیاء** را می‌توان حماسه‌ای عرفانی دانست.

## یادداشت‌ها

1. Intertextuality
2. Transtextuality
3. Paratextuality
4. Metatextuality
5. Architextuality
6. Hypotextuality

۷. طبقات: اگر شرح حال رجال در کتابی از روی طبقه به طبقه و نسل به نسل و قرن به قرن باشد آن را طبقات می‌گویند مانند طبقات الادباء تألیف کمال الدین ابی البرکات عبدالرحمن، طبقات الصوفیه عبد الرحمن سلمی

انساب: اگر کتابی شرح حال رجال را از روی نسبت‌ها و بلدان داشته باشد، آن را انساب می‌گویند مانند انساب سماعی

معجم: اگر در کتابی ترجمه احوال رجال از روی الفبا باشد، آن را معجم می‌گویند؛ مانند معجم الادباء تألیف یاقوت حموی در قرن هفتم (رک: نقوی، ۱۳۴۲: ۱-۲).

۸. برای مطالعه بیشتر رک: سمانه استوار، «بررسی و مقایسه مبارزه و اقسام آن در تذکره‌الاولیاء و شاهنامه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان: (۱۳۸۹)، صص ۵۴-۱۵.

## کتابنامه

۱. احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *چهار گزارش از تذکره‌الاولیاء*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۳. استوار، سمانه. (۱۳۸۹). «بررسی و مقایسه مبارزه و اقسام آن در تذکره‌الاولیاء و شاهنامه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
۴. اِگل، دنیز. (۱۳۷۹). «تذکره الاولیاءهای عطار و جامی، تداوم نوشته‌های بنیادی تصوف»، ترجمه عبدالمحمد روح بخشان، *معارف*، دوره هفدهم، شماره ۵۱، صص ۱۹۷-۱۵۸.
۵. آلن، گراهام. (۱۳۹۲). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدان جو، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
۶. پازوکی، شهرام. (۱۳۸۷). «تذکره‌الاولیاء؛ تذکره چیست؟ اولیاء کیستند؟»، دو فصلنامه *جاویدان خرد*، سال پنجم، شماره اول، صص ۳۴-۵.
۷. دهباشی، مهدی و سیدعلی میرباقری فرد. (۱۳۸۶). *تاریخ تصوف*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۸. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

۹. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). *دفتر روشنائی از میراث عرفانی بایزید بسطامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *انواع ادبی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۱. عرب یوسف آبادی و دیگران. (۱۳۹۲). «ترامتنیّت در مقامات حمیدی». *دوفصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۴۰-۱۲۱.
۱۲. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۹۳). *تذکره الاولیاء*، به تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیست و سوم، تهران: نشر زوار.
۱۳. غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). *سبک شناسی نثرهای صوفیانه*، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۴. قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۱). «حماسه عرفانی یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، سال اول، شماره ۱، صص ۲۰-۱.
۱۵. مختاری، محمد. (۱۳۷۹). *حماسه در رمز و راز ملی*، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
۱۶. مشتاق مهر، رحمان و اصغربرزی. (۱۳۹۰). «محتوا و ساختار در تذکره الاولیای عطار»، *زبان و ادب فارسی*، سال ۵۴، شماره مسلسل ۲۲۳، صص ۱۹۱-۲۲۰.
۱۷. مکاریک، ارینا ریما. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ یکم، تهران: نشر آگه.
۱۸. نامورمطلق، بهمن. (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیّت: نظریه‌ها و کاربردها*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). «ترامتنیّت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *شناخت*، شماره ۵۶، صص ۸۳-۹۸.
۲۰. نقوی، علیرضا. (۱۳۴۲). *تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، چاپ اول، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.